

مالیت و مالکیت اعضاء و اجزای بدن انسان و تأثیر آن در میزان مسؤلیت تیم پزشکی جراح پیوند دهنده عضو از دیدگاه فقه و حقوق

جواد مجیدی*، دکتر پرویز عامری**، دکتر علی اصغر حاتمی***

چکیده:

زمینه و هدف: پیشرفت علوم و گسترش روابط اجتماعی و نیازهای روز جامعه، مفاهیم و مسائل جدیدی را در گستره علم حقوق وارد نموده است که حقوق ناگزیر از بررسی و ارائه پاسخ مناسب به آنهاست. از دیرباز آنچه که می‌توانست موضوع قرارداد باشد و مورد توافق طرفین قرار گیرد، اشیاء مادی یا برخی حقوق مالی بوده است. اما امروزه گاه اعضاء و اجزای بدن انسان نیز موضوع توافق و نهایتاً انتقال قرار می‌گیرند. این سؤال ذهن فقها و حقوقدانان را به خود مشغول داشته که آیا اعضاء یا اجزای بدن انسان، برای موضوع معامله واقع شدن، تمام شرایط اشیاء مادی از جمله مالیت را دارا هستند یا خیر؟ پاسخ به این سؤال علاوه بر اینکه در صحت یا بطلان نقل و انتقال اعضاء بدن انسان و پیوند آن تأثیر به‌سزایی دارد، در میزان مسؤلیت پزشکان جراح تیم پیوند دهنده عضو نیز موثر است.

مواد و روش‌ها: جهت انجام این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی بهره‌گیری شده است. بدین ترتیب که کلیه منابع در دسترس مطالعه و فیش‌برداری شد و در بخش‌های مختلف مقاله از آنها استفاده گردید.

یافته‌ها: نتیجه حاصل از این نوشتار این است که: علیرغم اختلاف نظر موجود در خصوص مالیت و مالکیت اعضاء و اجزای بدن انسان، می‌توان حداقل نسبت به وجود مالیت بالقوه آنها نظر مثبت داد. به این معنا که اعضاء و اجزای بدن انسان مادامی که متصل و جزء بدن هستند، مالیت بالقوه داشته و نمی‌توانند موضوع معامله قرار گیرند ولی با جدا شدن عضو یا خارج شدن جزء از بدن مالیت بالقوه آنها به بالفعل تبدیل شده و مانعیتی جهت موضوع معامله واقع شدن ندارند. رابطه انسان با اعضاء بدن خود، مالکیت ذاتی یا حداقل سلطه و تصرف است که برای صحت انتقال کافی است.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که اگرچه در حال حاضر در خصوص انتقال عضو از انسان زنده و در قید حیات به انسان زنده دیگر تصریح قانونی وجود ندارد، لکن تصویب ماده واحده قانون پیوند اعضاء از بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است، بخشی از ابهامات موجود را پاسخ و قسمتی از نیازهای روز جامعه را برطرف نموده است. با توجه به اینکه انتقال عضو به شرط وصیت متوفی و یا رضایت ورثه در موارد ضرورت مجاز دانسته شده، می‌توان گفت مالیت اعضاء بدن و حداقل سلطه انسان نسبت به اعضاء بدنش پذیرفته شده، چرا که مقدمه و شرط صحت انتقال اعضاء و اجزای بدن انسان قبول مالیت آنهاست و اینکه شخص می‌تواند نسبت به اعضاء بدن خود وصیت کند، مبتنی بر سلطه او بر اعضاء بدن خویش است که وراثت نیز به قائم مقامی وی می‌تواند پس از فوت وی اجازه برداشت عضو از متوفی جهت پیوند را بدهند.

واژه‌های کلیدی: مالیت و مالکیت، اعضاء بدن، اجزای بدن، مسؤلیت تیم پزشکی، فقه، حقوق موضوعه

* دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفاشهر

** استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز

*** دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز

نویسنده پاسخگو: دکتر جواد مجیدی

تلفن: 07144451936

E-mail: rainlawyer@gmail.com

زمینه و هدف

با مطالعه تاریخ بشریت مشاهده می‌شود از دیر باز انسان به صورت فطری دائماً در تلاش بوده است تا به هر صورت ممکن، خود و اطرافیانش را حفظ نماید و در بقاء بیشتر خود گاه شاید دیگران را نیز نادیده گرفته است. با گسترش و پیشرفت علوم و تکنولوژی، این تلاش وارد مراحل تازه‌ای شده است، خصوصاً در علم پزشکی که محققین و پژوهشگران توانسته‌اند با ساخت دارو و راه‌های درمان جدید و مؤثر بر بسیاری از بیماری‌هایی که تاکنون ناشناخته یا غیرقابل درمان بوده و جان میلیون‌ها نفر را می‌گرفتند، فائق آمده و امید به زندگی را در شریان‌های بیماران به جریان اندازند. اگر چه این تلاش‌ها هنوز در خصوص بعضی از امراض و بیماری‌ها هنوز به جایی نرسیده است.

انسان امروز می‌تواند در خصوص درمان بعضی از بیماری‌ها با استفاده از اعضاء یا اجزای بدن انسان به درمان افرادی بشتابد که در صورت عدم استفاده از عضو یا جزء بدن شخص دیگر مطمئناً مرگ زود هنگامی به سراغ آنها خواهد آمد. برای اینکه علم پزشکی بتواند از پیشرفت‌های خود در جهت درمان بعضی از بیماران نیازمند پیوند عضو بهره‌بردار، می‌بایست با علوم دیگر از جمله حقوق در تعامل باشد و پاسخ بعضی از سؤالات خود را در خصوص جواز برداشت عضو یا جزء بدن انسان و انتقال و پیوند به بدن انسان دیگر را از آن بخواهد، خصوصاً در کشور ایران که قوانین آن ریشه در شرع و فقه اسلامی دارد.

در دنیایی که علوم با سرعت شگفت‌انگیزی رو به پیشرفت و تکامل است، فقه و حقوق نیز باید پاسخگوی نیازهای روز جامعه باشد و برای مسائل مبتلا به روز پاسخ مناسبی را در چارچوب قوانین مرتبط سامان دهد. در مسئله پیوند و انتقال عضو یا جزئی از اجزای بدن انسانی به انسان دیگر، چگونگی تهیه و تحصیل آن عضو همیشه مورد بحث فقها و حقوقدانان بوده است. انتقال قانونی اعضاء و اجزای بدن انسان قاعداً می‌بایست در قالب یکی از عقود صورت پذیرد. عمده موارد انتقال اعضاء یا اجزای بدن انسان از طریق سه عقد بیع، وصیت و هبه بوده است. در این خصوص فقه اسلامی و حقوق موضوعه چه پاسخی به این مسئله دارد؟ آیا انسان می‌تواند اعضاء یا اجزای بدن خود را موضوع یکی از عقود قرار دهد یا خیر؟

یکی از سؤالاتی که ذهن فقها را همواره به خود معطوف داشته و بی‌تأثیر در صحت و سلامت عقودی که طی آنها انتقال عضو بدن صورت می‌گیرد نیست، مسئله مالیت اعضاء و اجزای بدن انسان است. آیا اعضاء و اجزای بدن انسان مال محسوب می‌شود؟ رابطه انسان با اعضاء بدن خود چگونه است؟ آیا انسان مالک بدن خود است؟ پاسخ مثبت یا منفی به این سؤالات تأثیر بسیار مهمی در صحت یا بطلان انتقال اعضاء و اجزای بدن انسان و میزان مسئولیت مدنی تیم پزشکیان جراح پیوند دهنده عضو خواهد داشت.

پیشینه پژوهش

در خصوص مالیت و مالکیت اعضاء و اجزای بدن انسان از دیدگاه فقه و حقوق با نگاهی به قانون پیوند اعضاء و تأثیر آن در میزان مسئولیت مدنی تیم پزشکی جراح پیوند دهنده عضو، تالیف اختصاصی انجام نشده است. لکن در تألیفات نویسندگان در مورد اموال و مالکیت و یا پیوند اعضاء، اشاراتی به موضوع شده است. به عبارت دیگر در خصوص هر کدام از موضوعات مالیت اعضاء بدن انسان یا پیوند اعضاء بدن انسان، جداگانه بحث و تألیفاتی صورت گرفته لکن در مورد تأثیر مالیت اعضاء بدن انسان در مسئولیت مدنی تیم پزشکی پیوند دهنده عضو به صورت اختصاصی تالیفی مشاهده نگردید که ضرورت انجام پژوهش را می‌رساند.

«اسماعیل آقابابایی» در کتاب «پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی (بررسی فقهی - حقوقی)» ماده واحده قانون پیوند اعضاء بیماران مرگ مغزی یا بیماران فوت شده را بررسی و در خصوص مسئولیت پزشک نسبت به دیه مطالبی را ارائه نموده است.³¹

«دکتر سعید نظری توکلی» در کتاب «پیوند اعضاء در فقه اسلامی»، مساله پیوند عضو را از نظر فقهی بررسی نموده، لکن در خصوص مالیت و مالکیت اعضاء بدن انسان و مسئولیت مدنی تیم پزشکی جراح پیوند دهنده عضو مطالبی ارائه نکرده است.²⁴

«حسین حبیبی» نیز در کتاب «مرگ مغزی و پیوند اعضاء از دیدگاه فقه و حقوق» مسئله مرگ مغزی و پیوند عضو از بیماران مرگ مغزی و فوت شده را در حقوق داخلی و حقوق تطبیقی مورد بحث قرار داده است، اما در خصوص موضوع مورد بحث ما اشاره‌ای نکرده است.³⁰

تعریف فقهی

آیت الله خویی مال را چنین تعریف می‌کند: مال عبارت است از چیزی که به ازاء آن بذل می‌کنند و نوعاً به آن رغبت دارند.⁵

حر عاملی در تعریف مال آورده است: "مال عبارت از آن چیزی است که در مقابل آن، چیز با ارزش بدهند."⁶

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: مال فقط به چیزی گفته می‌شود که مورد درخواست و میل عقلاء است و با این وصف در مقابل آن ثمن پرداخت می‌شود.⁷

محمد یوسف موسی از فقهای عامه مال را چنین تعریف نموده است: هر چیزی که ممکن است انسان مالک آن شود و از آن به طور عادی منتفع شود.⁸

محمد علی عثمان اضافه کرده است که شخص باید از جانب شارع ماذون در استفاده باشد.⁹

مفهوم اعضاء و اجزای بدن انسان

بدن انسان ترکیبی از اعضای تکی و جفتی و اجزا و ارگان‌های متعدد است. اصولاً به آن قسمت‌های بدن که تکی یا جفتی هستند و تجدید ناپذیرند همانند: دست، پا، گوش و... (که ممکن است رئیس یا غیر رئیس باشد، یعنی حیات انسان متوقف بر وجود آن باشد مانند قلب و یا نباشد مانند گوش) عضو و به آن قسمت‌های بدن که در بدن انسان تولید می‌شوند و تجدیدپذیر هستند، اجزای بدن گفته می‌شود. مانند خون، مغز استخوان، منی، پوست، مو، ناخن و... به عبارت دیگر اعضای بدن انسان یکبار در بدو تولد ساخته شده‌اند و دیگر ساخته نمی‌شوند. چنانکه اگر دست یا پا قطع شوند، مجدداً ساخته نمی‌شوند، اما بدن انسان مکرراً در حال خون سازی است و یا در صورت صدمه دیدن پوست، بدن قابلیت تولید و جایگزینی را دارد.¹⁰

تأثیر مالیت و مالکیت اعضاء و اجزای بدن انسان در میزان مسئولیت تیم پزشکی جراح پیوند دهنده عضو از دیدگاه فقه و حقوق

فقها در خصوص مالیت اعضای بدن انسان نظرات یکسانی ارائه نکرده‌اند. این اختلاف نظر ریشه در تعاریف دارد که آنها از واژه «مال» ارائه نموده‌اند. این اختلاف نظر در تعریف مال، در نتیجه‌گیری و تطبیق آن با اعضاء بدن انسان تأثیرگذار است. چرا که به عقیده برخی اعضاء بدن انسان را

بعضی از نویسندگان حقوقی از جمله «دکتر کاتوزیان» و بعضی فقها از جمله «آیت الله خویی»، ضمن بررسی مال و اوصاف آن، در خصوص تطبیق اعضاء و اجزای بدن انسان با مفهوم مال، به طور خلاصه اشاراتی داشته‌اند.

تعاریف لغوی، اصطلاحی و مفهومی مال تعریف لغوی

با بررسی فرهنگ‌های لغت، معانی مختلفی در تعریف مال مشاهده می‌کنیم، اما فقط به ذکر آن معنی از کلمه مال که با موضوع ارتباط دارد، بسنده می‌نماییم. دکتر معین در فرهنگ لغت خود مال را چنین تعریف کرده است: «آنچه در ملک کسی باشد، آنچه ارزش مبادله داشته باشد».¹

تعریف اصطلاحی

در اصطلاح، علما و بزرگان هر رشته علاوه بر تعاریفی که در فرهنگ‌های لغت ممکن است از عبارات و کلمات آمده باشد، به فراخور بحث و متناسب با رشته ممکن است در هر موضوع، تعاریفی را از جانب خود ارائه دهند که به این تعاریف، "تعاریف اصطلاحی" گفته می‌شود. نظر بزرگان هر رشته به عنوان "دکترین" آن رشته یکی از منابع آن رشته شناخته می‌شود.

در ابتدا با تعاریف بعضی از حقوقدانان از واژه مال آشنا شده و سپس به بررسی نظرات فقهای امامیه و اهل سنت می‌پردازیم.

- دکتر لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق خود مال را اینگونه تعریف نموده است. «در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد».²

- دکتر کاتوزیان در خصوص مال آورده است: از نظر حقوقی به چیزی مال گفته می‌شود که دارای دو شرط اساسی باشد: 1- مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی 2- قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد.³

- دکتر شهیدی نیز مال را چیزی دانسته که دارای ارزش اقتصادی باشد.⁴

از مجموع نظرات فوق می‌توان به این نتیجه رسید که به یک شیء زمانی می‌توان به عنوان مال نگریست که بتواند به حال انسان مفید باشد و نیازی از نیازهای مادی یا معنوی وی را برآورده سازد و مردم در قبال آن پول پرداخت کنند.

پرداخت را از سوی مشتری مجاز می‌دانند اما دریافت وجه از طرف فروشنده را گناه می‌شمرند.¹⁴

ماحصل بررسی نظرات فقهای عامه در خصوص معنای مال این است که چیزی مال است که قابل تملک و انتفاع باشد و شرع نیز در استفاده از آن اذن داده باشد و با تطبیق آن با اعضاء بدن انسان نتیجه این می‌شود که اعضاء بدن انسان زنده یا مرده، متصل یا منفصل، نمی‌توانند موضوع معامله قرار گیرند.

از منظر حقوقی نیز اعتقاد به مالیت و مالکیت اعضاء بدن انسان موافقین و مخالفین دارد که بررسی ادله موافقین مالیت اعضاء بدن انسان و دلایل مخالفین مالیت، بحث مفصلی است که مجال دیگری را می‌طلبد. اما در مقام خلاصه و نتیجه مباحث پیرامون مالیت اعضاء بدن انسان در تألیفات حقوقدانان، می‌توان گفت که اعضاء بدن انسان دارای اوصاف مال بوده، چه اینکه هم نیازی از نیازهای ما را برآورده می‌کند هم دارای نفع است و هم در ازاء آن پول پرداخت می‌شود و دارای ارزش بالایی است تا جایی که بعضاً موجب نجات جان انسان دیگری می‌شود، لکن مالیت آنها بالقوه است، بدین معنی که مادامی که اعضاء بدن انسان چسبیده و جزئی از بدن به حساب می‌آیند مالیت آن بالقوه بوده و نمی‌تواند موضوع معامله قرار گیرد، اما چنانکه از بدن جدا شود مالیت بالقوه به بالفعل تبدیل و می‌تواند موضوع عقودی مانند بیع و هبه و وصیت قرار گیرد.

در واقع یکی از شرایط اساسی که در تشکیل قراردادها لازم است به آن توجه شود مالیت و قابل انتقال بودن و داشتن منفعت عقلایی و مشروع مال است که در خصوص اعضاء بدن انسان بعضاً مورد تردید واقع شده است.

از نظر دکتر شهیدی معامله موادی که از بدن انسان تولید می‌شود و جدا کردن آن از بدن سبب نقص عضو و اختلال در سلامتی انسان نباشد، مانند خون، مو، شیر زن و... معتبر به نظر می‌رسد، زیرا صرف نظر از این که ارزش اقتصادی و مالیت این اشیاء و وجود منفعت عقلایی و مشروع در آنها ثابت است و منع قانونی و شرعی در انتقال آنها و معامله آنها وجود ندارد، از جهت فقهی نیز معامله برخی از این اجزا مثل شیر انسان معتبر شناخته شده ... بنابراین هرگاه این اشیاء فایده عقلایی و مشروع در بر داشته باشد، می‌تواند مورد معامله قرار گیرد.

نمی‌توان مال دانست و مالیت ندارند و نظر گروهی دیگر عکس این است. اعتقاد به هر کدام از نظریات ارائه شده (مالیت یا عدم مالیت اعضاء و اجزای بدن) تأثیر به سزایی در سرنوشت انتقال انجام شده دارد. چرا که در فرض مالیت انتقال صحیح و در حالت دوم به دلیل عدم مالیت موضوع معامله، انتقال انجام شده را باطل دانسته‌اند. در این خصوص فقهای امامیه و اهل سنت راه را همسو نپیموده‌اند. در بین حقوقدانان نیز اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد.

اکثر فقهای اهل سنت از جمله ایراداتی که به مسئله انتقال اعضاء بدن انسان وارد می‌کنند و نتیجتاً انتقال را باطل می‌شمارند، موضوع مالیت اعضاء بدن انسان می‌باشد، چرا که معتقدند: بدن انسان دارای حرمت و کرامت است و مال نیست و مالیت ندارد.¹¹

«محمدعلی البار» از فقهای عامه، شخص مضطر را مجاز در استفاده از اعضاء بدن انسان دیگری که مرده است می‌داند و در این موارد حکم به جواز تصرف داده است، اما این به معنی پذیرفتن مالیت اعضاء بدن انسان نیست، بلکه انتفاع در این حالت فقط به جهت ضرورت است که مجاز شمرده می‌شود.¹²

عمده فقهای عامه با استفاده از قید "یحل الانتفاع به وقت السعه" معتقدند که اعضاء بدن انسان مالیت ندارند و فقط در حالت "سعه" جایز الانتفاع می‌باشند.

عدم مالیت اعضاء و اجزای بدن انسان به علت شکسته شدن حرمت و کرامت انسان، به عنوان یک اصل در نزد فقهای عامه پذیرفته شده است و در این خصوص تفاوتی بین بدن در حال حیات، جسد، اعضاء و اجزای متصل و منفصل قائل نیستند.

احمد شرف الدین در این خصوص آورده است: اکثریت فقهای اهل سنت معتقدند که همان طور که طبیعت جسم انسان مانع از این است که آنها را مال محسوب کنیم، به همین ترتیب اجزای منفصله از بدن انسان نیز مال محسوب نمی‌شوند.¹³

اگرچه اکثریت قریب به اتفاق فقهای عامه به علت اعتقاد به عدم مالیت اعضاء بدن انسان، انتقال اعضاء بدن انسان را صحیح نمی‌دانند، اما در موردی که شخص مضطر باشد و تنها راه تحصیل عضو، پرداخت وجه در قبال آن باشد، این

البته ذکر این نکته ضروری است که جسم انسان به طور تمام و کمال نمی‌تواند مترادف واژه مال قرار گیرد. در واقع اعضاء و اجزای بدن انسان که بعضاً به آن اشاره شد، مادامی که متصل به بدن شخص هستند، نمی‌توانند به عنوان مال، موضوع قرارداد یا توافقی قرار گیرد، اما زمانی که عضو یا جزء مورد نظر از بدن جدا شد و وجودی مستقل پیدا کرد می‌تواند عنوان مال به خود بگیرد. در این خصوص بررسی نظریه مالیت بالقوه اعضاء بدن انسان می‌تواند رفع ابهام کند.

مالیت بالقوه اعضاء بدن انسان

طبق این نظریه اعضاء و اجزای بدن انسان مادامی که متصل و جزئی از کلیت و پیکره او هستند، مال محسوب نمی‌شوند و نمی‌توانند موضوع یکی از عقود قرار گیرند، بلکه بعد از جدا و آماده انتقال به شخص نیازمند شدن، مال محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر در این زمان "مال بالفعل" می‌شوند. مطرح کنندگان این نظریه می‌گویند که اگر اعضاء بدن را در زمان اتصال و جزء بدن بودن، مال بدانیم، در اینصورت تمامی افراد را باید مستطیع و متمکن و دارا محسوب کنیم و حج را بر همه آنها واجب بدانیم و هیچ کس نمی‌تواند مدعی اعسار باشد. اما در صورتی که قائل به مالیت بالقوه اعضاء بدن انسان باشیم، تنها در صورت جدا شدن از بدن مال بالفعل و قابل انتقال محسوب می‌شوند.

پذیرش این نظریه هم از نظر عملی کاربردهای فراوانی دارد، هم با مبانی حقوقی سازگار است. چرا که اگر مالیت اعضاء بدن را بالفعل بدانیم، در عمل به سوالات و ابهاماتی برمی‌خوریم که پاسخ دادن به آنها به سادگی امکان‌پذیر نیست. مثلاً اگر اعضاء بدن انسان قبل از جدا شدن از بدن مال شناخته شوند و در دارایی شخص وارد گردند، در بحث ورشکستگی تاجر، اعسار مدیون غیر تاجر، ترکه شخص میت، مالیات، مهریه قراردادن اعضاء بدن انسان، تامین خواسته و توقیف اموال و حتی جرایم و مجازات‌ها و ... اشکالات متعددی روبرو ماست.

پذیرش این نظریه در تطبیق موضوع مالیت اعضاء بدن انسان و تاثیر آن در میزان مسئولیت مدنی تیم پزشکی پیوند دهنده عضو نیز موثر است، چه اینکه مسئولیت مدنی تیم پزشکی پیوند دهنده عضو نیز مادامی که در جهت درمان، اعضاء بدن بیمار که چسبیده به بدن وی هستند را مورد جراحی قرار می‌دهد، فعلیت نیافته است.

اگر چه به دلیل آموزه‌های دینی و شرعی نسبت به مال شناختن اعضاء بدن میت که احکام مردار و جسد بر آن حمل می‌شود، مخالفت‌ها شدیدتر بوده است، لکن نمی‌توان از ارزش اعضاء بدن متوفی که قابلیت برداشت و پیوند داشته و النهایه نجات جان انسانی دیگر را به دنبال دارد به سادگی عبور کرد و به همین دلیل برداشت و پیوند عضو از بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، مجاز دانسته شده و در سال 1379 قانونگذار ایران ماده واحده‌ای در این خصوص به تصویب رسانده که متعاقباً به بررسی آن خواهیم پرداخت.

آنچه در مورد آن اختلاف کمتری وجود دارد این است که لااقل در مورد اعضایی از بدن متوفی که قابلیت برداشت و پیوند را ندارد، معامله و انتقال آن مجاز نبوده و احکام تعرض به جسد بر آن بار خواهد شد و وراثت نمی‌تواند آن دسته از اعضاء بدن میت که قابلیت پیوند ندارد را موضوع معامله قرار دهند. همچنین تیم پزشکی نیز نمی‌تواند اعضایی که قابل پیوند نیستند را از بدن متوفی جدا کند.

قابلیت انتفاع داشتن و قابل تملک بودن، دو عنصری است که برای مال شمردن شیئی شرط شده است. عنصر اول در مورد اعضاء و اجزای بدن انسان صادق است. خصوصاً در دنیای امروزی که با پیشرفت علوم، مسئله انتقال و پیوند عضو یا جزء بدن می‌تواند منافع زیادی را برای گیرنده عضو داشته باشد و او را از مرگ حتمی نجات بخشد. با توجه به اینکه اعضاء مصنوعی ساخت بشر که در مواردی جایگزین اعضاء اصلی بدن می‌شود، از نظر کیفی و قابلیت، قابل قیاس با اعضاء طبیعی پیوندی نیست و بعضاً از نظر قیمت نیز دارای هزینه‌های بالاتری است و جایگزین مصنوعی بعضی از اعضاء بدن نیز هنوز ساخته نشده، چگونه می‌توان از منافع اعضاء و اجزای بدن انسان چشم‌پوشی کرد؟

انتقال و پیوند عضو، امروزه یکی و در بعضی موارد آخرین راه درمان برخی از بیماری‌ها است و در صورت انتقال و پیوند صحیح می‌تواند منافع زیادی برای گیرنده و حتی در مواردی برای دهنده عضو یا جزء بدن به دنبال داشته باشد. مثلاً اهدای خون می‌تواند برای دهنده نیز منافع بسیاری داشته باشد.

امروزه انتقال کلیه، قلب، قرنیه، چشم، پوست، سلول‌های بنیادی و شبیه سازی و.. جان بسیاری از بیماران نیازمند به پیوند را نجات داده و نیاز آنها را برآورده ساخته و ادامه زندگی بهتری را برای آنها به ارمغان آورده است.

بدیهی است در صورت مال شناختن عضو یا جزء بدن انسان و انتفای پیوند به دلیل قصور پزشکی، مالیت عضو یا جزء بدن در میزان مسئولیت مدنی تیم پزشکی تأثیر خواهد داشت و بدین جهت است که پزشکان تیم جراح پیوند دهنده عضو علاوه بر اخذ رضایت، اقدام به اخذ برائت نامه نیز می‌کنند. اگر چه در صورت قصور، اخذ برائت نامه نمی‌تواند نافی مسئولیت پزشک باشد.¹⁶

به عبارت دیگر بدواً باید چیزی مالیت داشته باشد و ناقص کردن یا از بین بردن آن به عنوان ضرر شناخته شود تا بحث از مسئولیت مدنی و جبران خسارت شود، چرا که ارکان مسئولیت مدنی، ارتکاب فعل زیانبار، ورود ضرر و رابطه سببیت بین فعل زیانبار و ضرر ایجاد شده است. بدیهی است اگر معتقد به مالیت اعضای بدن انسان نباشیم و ارزش اقتصادی برای آن در نظر نگیریم، ورود ضرر منتفی و تبعاً تیم پزشکی جراح و برداشت و پیوند دهنده عضو، مسئولیت مدنی نخواهد داشت. چرا که یکی از ارکان ایجاد مسئولیت مدنی مفقود است.

پس از پذیرش مالیت اعضاء و اجزای بدن انسان، اگر چه به صورت بالقوه، می‌بایست ماهیت رابطه انسان با اعضاء و اجزای بدنش را مشخص کنیم. آیا انسان نسبت به اجزاء و اعضاء بدنش مالکیت دارد؟ و آیا به اعتبار این رابطه می‌تواند هر گونه دخل و تصرفی در مایملک خود داشته باشد، یا اینکه مالکیت از آن خداست و ید انسان نسبت اعضاء و اجزای بدنش، ید امانی است و صرفاً می‌تواند از آنها استفاده نموده و راه تکامل را ببیماید. آیا اشخاص دیگر در اعضاء بدن انسان حقی دارند؟

در پاسخ به این سؤالات ابتدا لازم است با مفهوم و ماهیت و اوصاف مالکیت آشنا شویم.

مالکیت در نظر فقها

همانند اختلاف نظر در تعریف مال، فقها در تعریف مالکیت نیز اقوال مختلفی دارند.

محمد کاظم خراسانی در تعریف مالکیت آورده است: اختصاص شیئی به شیئی.¹⁷

مرحوم ایروانی در این خصوص می‌فرماید: "اعتبار سلطنت مالک بر مملوک."¹⁸

آیت الله روحانی احاطه را نیز در بیان حقیقت مالکیت اضافه نموده است.¹⁹

بنابراین به نظر می‌رسد برای احتراز از روبرو شدن با چنین اشکالات و ابهاماتی، پذیرش نظریه مالیت بالقوه اعضاء بدن انسان می‌تواند راهگشا باشد.¹⁵

باید پذیرفت آنچه باعث امتناع فقها و حقوقدانان در پذیرش مالیت اعضاء و اجزای بدن انسان می‌شود، تبعاتی است که از این پذیرش ناشی می‌شود که بیشتر پیرامون مسئله شکسته شدن حرمت و کرامت انسان می‌باشد. آنچه مسلم می‌نماید این است که نمی‌توان نیازهای منطقی و عقلایی روز جامعه را که منافع زیادی نیز در آن قابل تصور است، صرفاً به جهت جلوگیری از تبعات منفی احتمالی نادیده گرفت و جامعه را از نتیجه پیشرفت علوم که ماحصل تحقیقات و پژوهش‌های علمی سالیان متمادی است محروم نمود.

تأثیر مال شناختن اعضاء بدن انسان در میزان

مسئولیت مدنی پزشکان جراح پیوند دهنده عضو حقوق ایران از نظر روش حقوقی در نظام حقوقی نوشته قرار می‌گیرد؛ زیرا قانون مهمترین منبع حقوقی تلقی می‌شود. چنانکه گفته شد در خصوص برداشت عضو از بیماران فوت شده یا بیمارانی که دچار مرگ مغزی شده‌اند، ماده واحده‌ای در سال 1379 به تصویب رسیده و آیین نامه اجرایی آن نیز در سال 1381 مصوب گردیده است.

چنانچه نظر به مالیت اعضاء و اجزای بدن انسان داده شود، این سوال به ذهن می‌رسد که آیا مال شناختن اعضاء بدن انسان در میزان مسئولیت مدنی تیم پزشکی جراح پیوند دهنده عضو تأثیری دارد یا خیر؟

در این باره می‌توان گفت: در تبصره 3 ماده واحده قانون پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و بیمارانی که دچار مرگ مغزی شده‌اند، برای تیم پزشکی جراح پیوند دهنده عضو، مسئولیتی نسبت به پرداخت دیه در نظر گرفته نشده است. یعنی تیم پزشکی نسبت به جراحاتی که در راستای عمل پیوند بر بدن شخص وارد می‌کند از پرداخت دیه معاف است. اما در خصوص فرضی که به علت قصور پزشکی عمل پیوند منتفی می‌شود و عضو مد نظر قابلیت انتقال و پیوند را از دست می‌دهد، میزان مسئولیت پزشک چقدر است و ملاک تعیین میزان مسئولیت تیم پزشکی پیونده دهنده عضو چیست، اشاره‌ای نشده است و می‌بایست به قواعد عام ناظر به مسئولیت مدنی توسل جست.

سلطه و تصرف را کافی دانسته‌اند. پس انتقال اعضاء و اجزای بدن از این جهت با اشکال اساسی روبرو نیست.²⁴

ب- رابطه انسان با اعضاء و اجزای بدن خویش از نظر فقههای عامه

فقههای غیر امامیه برای پاسخ به این سوال که رابطه انسان با اعضاء بدنش چگونه است؟ موضوع را تفکیک نموده‌اند؛

1- اعضایی که با انتقال آن به غیر، شخص ناقل فوت می‌کند.

2- اعضایی که در صورت انتقال به غیر باعث فوت نمی‌شود.²⁵

در اظهار نظر نسبت به دسته اول از اعضاء بدن مثل قلب، فقههای عامه بالاتفاق معتقدند که حیات و ممات انسان در اختیار خداوند است و به واسطه اذن انسان، حرمت از بین نمی‌رود و تنها در قصاص است که حق بنده و خدا هر دو وجود دارد.

در اظهار نظر نسبت به دسته دوم اکثر فقههای عامه از جمله غالب فقههای حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله معتقد به جواز انتقال هستند و آن را حق انسان می‌دانند و آن را در زمره تصرف در اموال دانسته‌اند. اما عده‌ای دیگر که بیشتر پیروان ظاهریه و گروهی از زندیون می‌باشند، معتقد به جواز انتقال نیستند و در این خصوص شخص حق ندارد عضوی از اعضاء بدن خود را به غیر اباحه نماید.²⁶

مالکیت در نظر حقوقدانان

دکترسید حسن امامی در خصوص مالکیت آورده است: رابطه‌ای است بین شخص و شیء مادی که مطلق و انحصاری و دائمی است و به شخص اجازه می‌دهد از کلیه منافع اقتصادی شیء بهره‌مند گردد.²⁷

مرحوم مصطفی عدل، مالکیت را حقی می‌داند که موجب می‌شود یک چیز به طور مطلق و انحصاری تحت اختیار و اراده یک نفر وارد شود.²⁸

ایشان در تعریف خود ذکری از دائمی بودن مالکیت ننموده است.

دکتر کاتوزیان علاوه بر اوصاف سه گانه مطلق، انحصاری و دائمی بودن مالکیت، قید نموده‌اند که شخص در حدود قوانین می‌تواند در مال خود تصرف کند و از منافع آن بهره‌مند شود.²⁹

از بین فقههای عامه، ابن تیمیه در این باره می‌گوید: ملک عبارت است از اینکه از جانب شرع مجاز به تصرف در مملوک باشد.²⁰

ابن عابدین در این خصوص بیان نموده: مالکیت عبارت است از اینکه بتوان در شیء به نحو اختصاص تصرف نمود.²¹

الف- مراتب مالکیت در فقه امامیه

فقههای امامیه در خصوص مالکیت مراتبی را در نظر گرفته‌اند که مهمترین آنها به شرح زیر است:

1- مالکیت حقیقی

این مرتبه مالکیت که از آن و مختص خداوند است، به این معناست که اداره تمام امور مملوک در دست مالک باشد چه از جهت ایجاد و چه از نظر بقاء.

2- مالکیت ذاتی

مالکیت ذاتی، نسبتی است که از رابطه شخص با نفس و عمل و ذمه خود به دست می‌آورد. رابطه انسان با نفس، ذمه، اعمال و نتایج اعمالش، همگی رابطه مالکیت ذاتی می‌باشند.²²

3- مالکیت اعتباری

این مرتبه از مالکیت از طرف شارع و عقلاء به جهت مصلحتی برای شخص خاصی جعل و اعتبار می‌شود.

عده‌ای از فقها مالکیت انسان بر اعضای بدن خود را از نوع ذاتی می‌دانند و ادله‌ای که برای نظر خود می‌آورند عبارت است از ضرورت، سیره عقلاء و وجدان.²³

اما عده‌ای دیگر از فقها قائل به مالکیت ذاتی انسان بر اعضای بدن خود نبوده و به تبع آن هیچ حقی را برای او نسبت به انتقال اعضاء بدنش متصور نیستند. در صورت پذیرش نظر این گروه از فقها از جمله دکتر احمد شرف الدین باز هم نمی‌توان حکم به بطلان انتقال اعضاء و اجزای بدن انسان داد، چرا که شخص می‌تواند شیئی که در مالکیت او نمی‌باشد، اما در تصرف و سلطه او قرار دارد را انتقال دهد و مثلاً موضوع عقد بیع قرار دهد و عقد صحیح است. مانند بیع مال وقف و اموال ذکات.

بنابراین حتی با رد مالکیت ذاتی نسبت به اعضاء و اجزای بدنش، باید پذیرفت که انسان بر اعضاء بدن خویش سلطه و تصرف دارد و عقلاء نیز برای صحت انتقال عضو،

مبنای وصیت متوفی و یا با رضایت ورثه است و اگر پس از فوت انتقال صحیح باشد، چرا در زمان حیات وی مبتنی بر اصل حاکمیت اراده و سلطه شخص، انتقال عضو را صحیح ندانیم؟! و پر واضح است که مقدمه صحت انتقال، قبول مالیت اعضاء و اجزای بدن انسان است. لازمه صحت وصیت شخص نسبت به اعضاء بدنش، قبول مالکیت ذاتی یا حداقل سلطه او نسبت به اعضاء و اجزای بدنش است و وراثت نیز به قائم مقامی او می‌تواند انتقال عضو از بدن متوفی را اجازه دهند. آیین نامه اجرایی این قانون نیز در سال 1381 به تصویب رسیده است که با تصویب آن، بحث پیوند اعضاء از بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است، قانوناً اجرایی شده است.

این قانون و آیین نامه اجرایی آن تحت شرایطی به تیم پزشکی این اجازه را داده است که در صورتی که نجات جان انسان مسلمانی متوقف بر امر برداشت عضو و پیوند آن از فرد فوت شده یا مرگ مغزی شده باشد، نسبت آن اقدام نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری از بحث، با توجه به اهمیت و منافع عیدیه‌ای که اعضاء بدن انسان برای دارنده و در صورت انتقال برای گیرنده دارد، باید پذیرفت که شرایط و ارکان و عناصری که فقها و حقوقدانان برای مال شناختن شیء در نظر گرفته‌اند، در خصوص اعضاء و اجزای بدن انسان مهیاست و اشکال اساسی وجود ندارد، اگر چه مالیت آنها بالقوه است و مادامی که جزء و متصل به بدن هستند، مالیت آنها فعلیت پیدا نکرده و در این زمان نمی‌توان عضوی از پیکره انسان را موضوع توافق و قراردادی مثل مهریه قرارداد، چیزی که در عرف و در لسان مردم عامه گفته می‌شود.

قانون مدنی ایران اگرچه مبحثی را به اموال و مالکیت اختصاص داده است، لکن واژه "مال" را تعریف نکرده و صرفاً در موادی از این قانون از واژه مال استفاده شده است. از آنجا که نص صریحی در تعریف مال وجود ندارد، لاجرم می‌بایست تعریف آن را نزد دکترین و در تالیفات نویسندگان حقوقی و فقها جستجو کرد.

منظور از مطلق بودن مالکیت این است که شخص می‌تواند به غیر از آنچه قانون استثناء کرده است، هر گونه دخل و تصرفی در مال خود انجام دهد، یعنی می‌تواند آن را مصرف یا به دیگران منتقل نماید.

وصف انحصاری بودن مالکیت به این معناست که در حدودی که قانون مشخص نموده، شخص می‌تواند منحصراً از مال خود منتفع شود و از تصرفات دیگران جلوگیری کند. در توضیح وصف دائمی بودن مالکیت نیز می‌توان گفت، مادامی که مال در مالکیت شخص باقی است مالک می‌تواند از آن بهره‌مند شود و با انتقال آن به دیگری چهره مالک عوض می‌شود، اما مالکیت دوام دارد و ادامه پیدا می‌کند. مالکیت امروزه نامحدود نیست و به صورت ارادی یا قانونی محدودیت‌هایی برای آن می‌توان برشمرد.

در جمع‌بندی نظرات فقها و حقوقدانان در مفهوم مال و مالکیت و تطبیق آن با اعضاء و اجزای بدن انسان می‌توان گفت که اعضاء و اجزای بدن انسان تمام اوصاف مال اگر چه بالقوه را دارد و اگر رابطه انسان با بدنش را مالکیت ندانیم، نمی‌توان سلطه و تصرف وی را نادیده گرفت و در جهت صحت انتقال، سلطه و تصرف کافی است. مضافاً با توجه به اینکه در بسیاری از موارد نجات جان انسانی مسلمان متوقف بر امر پیوند است، فتاوی‌های معاصر دلالت بر صحت انتقال اعضاء و اجزای بدن انسان دارد.³⁰

در واقع، نیاز روزافزون جامعه به انتقال و پیوند اعضاء و نجات بیماران نیازمند، قانون‌گذار ایران را بر آن داشت که در این خصوص مقرراتی را تصویب کند. اگرچه در حال حاضر در خصوص انتقال اعضاء و اجزای بدن انسان در زمان حیات قانون مصوبی وجود ندارد، لکن قانونگذار بخشی از ابهامات در خصوص موضوع پیوند اعضاء بدن انسان را با تصویب ماده واحده "قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است" را در سال 1379 برطرف نمود و گام مهمی در این خصوص برداشته شد. اگرچه ماده واحده فوق‌الذکر جامع و کامل نیست، لکن تصویب آن به منزله قبول منافع پیوند اعضاء و توجه به نیاز روز جامعه است.³¹

به عبارت دیگر تصویب قانون پیوند اعضاء از بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است به منزله قبول صحت انتقال اعضاء بدن شخص فوت شده بر

یا اولیای وی یا اخذ بیمه نامه مسئولیت مدنی برای جبران ضررهای احتمالی، معنا و مفهومی نداشت.

در خصوص رابطه انسان با اعضاء و اجزای بدن خویش نیز می‌توان به مالکیت ذاتی وی نظر داد. حتی کسانی که مالکیت ذاتی انسان بر بدنش را نپذیرفته‌اند، به سلطه و تصرف وی نسبت به اعضاء و اجزای بدنش اذعان داشته‌اند و همین مقدار برای جواز صحت انتقال اعضاء و اجزای بدن انسان کافی به نظر می‌رسد، چرا که بعضی از موارد مانند بیع مال وقف یا اموال به دست آمده از زکات و ... وجود دارد که ناقل مالکیتی نسبت به آنها ندارد، اما به اعتبار سلطه و تصرف، قانون و عقلاء انتقالات احتمالی آن اموال را مجاز دانسته و حکم به صحت آن داده‌اند.

اگرچه در حال حاضر در خصوص انتقال عضو از انسان زنده و در قید حیات به انسان زنده دیگر تصریح قانونی وجود ندارد، لکن تصویب ماده واحده قانون پیوند اعضاء از بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است، بخشی از ابهامات موجود را پاسخ و قسمتی از نیازهای روز جامعه را برطرف نموده است. با توجه به اینکه انتقال عضو به شرط وصیت متوفی و یا رضایت ورثه در موارد ضرورت مجاز دانسته شده، می‌توان گفت مالیت اعضای بدن و حداقل سلطه انسان نسبت به اعضای بدنش پذیرفته شده، چرا که مقدمه و شرط صحت انتقال اعضاء و اجزای بدن انسان قبول مالیت آنهاست و اینکه شخص می‌تواند نسبت به اعضای بدن خود وصیت کند مبتنی بر سلطه او بر اعضای بدن خویش است که وراثت نیز به قائم مقامی وی می‌تواند پس از فوت وی اجازه برداشت عضو از متوفی جهت پیوند را بدهند.

با بررسی تعاریف حقوقدانان و فقها و تطبیق آن با اعضاء و اجزای بدن انسان، می‌توان به این نتیجه رسید که اعضاء و اجزای بدن انسان دارای همه اوصاف و شرایط شیء مادی که مال شناخته می‌شود، می‌باشند، چرا که هم دارای ارزش بالایی هستند و هم نیازی از نیازهای انسان را برطرف می‌کنند و منافع بسیار زیادی برای آنها وجود دارد، تا جایی که بعضاً حیات انسان متوقف بر وجود و یا پیوند آنهاست. بنابراین دلیل موجهی وجود ندارد که اعضاء بدن انسان که برای دارنده و گیرنده دارای منافع مهمی است، نتواند در دایره مفهوم مال جای بگیرد.

پیشرفت‌های علوم و تکنولوژی و نیازهای روز جامعه، مصادیق مال را گسترش داده و لازم است که آن دسته از فقها که با دیدگاه سنتی از مال شناختن اعضاء و اجزای بدن انسان پرهیز کرده‌اند، نظر خود را تعدیل کنند.

قبول مالیت اعضاء و اجزای بدن انسان در میزان مسئولیت مدنی تیم پزشکی جراح پیوند دهنده عضو و لزوم جبران خسارت وارده نیز موثر است، چه اینکه در ارزیابی میزان خسارت وارده مال شناختن عضو یا جزء بدن، از ارکان اساسی است.

به عبارت دیگر اگر اعضای بدن انسان مالیت نداشت و ورود ضرر نسبت به آن متصور نبود، مسئولیت مدنی تیم پزشکی جراح و پیوند دهنده عضو موضوعیت نداشت. لذا به دلیل مالیت داشتن اعضای بدن انسان ولو به صورت بالقوه، بحث از مسئولیت مدنی تیم پزشکی می‌شود که اگر اعضای بدن مالیت و جان انسان احترامی نداشت، اخذ برائت از بیمار

Abstract:

Property and Ownership of Organs and Parts of the Human Body and its Effect on the Level of Responsibility of the Medical Team of the Organ Transplant Surgeon from the Point of View of Jurisprudence and Law

Majidi J. ^{}, Ameri P. PhD ^{**}, Hatami A. A. PhD ^{***}*

(Received: 2 April 2024 Accepted: 15 Oct 2024)

Introduction & Objective: The progress of science and the expansion of social relations and the needs of the society have introduced new concepts and issues in the field of legal science, which law must examine and provide appropriate answers to. For a long time, what could be the subject of the contract and agreed upon by the parties were material objects or some financial rights. But nowadays, sometimes the organs and parts of the human body are also subject to agreement and ultimately transfer. This question has been occupying the minds of jurists and jurists, whether the parts or parts of the human body have all the conditions of material objects, including property, for the transaction to take place or not? The answer to this question, in addition to having a significant effect on the validity or invalidity of human body organ transplantation and its transplantation, is also effective on the level of responsibility of the surgeons of the organ transplant team.

Materials & Methods: This article uses the descriptive-analytical method. In this way, all the available sources were studied and scanned and used in different parts of the article.

Results: The result of this article is that: despite the existing differences of opinion regarding the property and ownership of human body parts and organs, one can at least give a positive opinion regarding the existence of their potential property. This means that human body parts and parts have potential property as long as they are connected and part of the body and cannot be the object of transaction, but when the part is separated or the part is removed from the body, their potential property becomes actual and an obstacle to the object of transaction. They do not exist. Man's relationship with his body parts is inherent ownership or at least dominion and possession, which is sufficient for the validity of transfer.

Conclusions: The results showed that: although there is currently no legal provision regarding the transfer of organs from a living person to another living person, but the approval of the single article of the law on organ transplantation from deceased patients or patients whose brain death is confirmed It has answered some of the existing ambiguities and solved some of the daily needs of the society. Considering that the transfer of organs is allowed under the condition of the will of the deceased or the consent of the heirs in cases of necessity, it can be said that the ownership of body parts and at least the dominion of man over his body parts is accepted, because the premise and condition of the validity of the transfer of human body parts and organs is accepted. It is their property, and the fact that a person can make a will regarding his body parts is based on his dominion over his body parts, and the heirs, acting on his behalf, can allow the removal of organs from the deceased for transplantation after his death.

Key Words: Property and Ownership, Body Parts, Responsibility of the Medical Team, Jurisprudence, Subject Rights

^{*} *PhD student of the Private Law Department, Emirates Branch, Islamic Azad University and Member of the Faculty of Islamic Azad University, Safashahr Branch, Iran*

^{**} *Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Shiraz University, Shiraz, Iran*

^{***} *Associate Professor of Law Department, Faculty of Law, Shiraz University, Shiraz, Iran*

References:

1. Moein M. Farhange farsi. V.2. Tehran: Amir Kabir Publisher. 1390.
2. Jafari Langroodi M. Terminoloji Hoghogh. Tehran: Ganje Danesh Publishr. 1380.
3. Katoozian N. Amval o Malekiat. Tehran: Nashre Dadgostar. 1398.
4. Shahidi M. Tashkile Gharardad ha va Taahodat. Nashre Hoghohdan. 1397.
5. Rohani S, Mohamadi S. Esteftaat Ghazaeieh. Tehran: Moaseseh Hoghoghi Vokalaie Binolmelal. 1378.
6. Hore ameli M. Vasael alsheieh. Ghom: Moaseseh al Albe. 1416.
7. Mosavi alkhomeini R. Ketab Albeia. Ghom: Entesharat Esmaeilian. 1368.
8. Mosa M.U. Amval va Nazareieh ALaghd fi feghhe Eslami, Ghahereh: Darolfekre. 1996.
9. Alfaghi M. Fegh Almoamelat. Riaz Arabestan: Darolmerikh. 1986.
10. Habibi H. Marge Maghzi va Peivande Aaza az Didgdhe Feghh va Hoghoogh. Ghom: Entesharat Boostsne Ketab. 1399.
11. Algezni M. Hokme Naghl va Gharas Alaaza Albasharieh Fi Feghh Aleslami va Alghanoon, Arbil. Jameah Salah Aldin. 1999.
12. Albar M. A. Mooghef Alfeghhi va Alakhlaghi men Ghaziaeh Zara Alaaza, Dameshgh: Dar Alghalam. 1994.
13. Saraf A. Alahkam Alshariah Lelamal Altabibeh: Koveit: Almajles Alvatani Alseghafeh va Alfonoon va Aladab. 1984.
14. Albar M. Mooghef Alfeghhi va Alakhlaghi men Ghaziaeh Zara Alaaza. Dameshgh: Dar Alghalam. 1994.
15. Rohani S, Mohamadi S. Esteftaat Ghazaeieh. Tehran: Moaseseh Hoghoghi Vokalaie Binolmelal. 1378.
16. Agha Babaei E. Organ transplantation of deceased patients and brain death. Tehran: Entesharat daftare Tablighat eslami. 1385.
17. Khorasani M. Kefaiat Alosool ba Hasheieh Meshkini. Tehran: Mktab Aleslami. 1418.
18. Rohani S, Mohamadi S. Esteftaat Ghazaeieh. Tehran: Moaseseh Hoghoghi Vokalaie Binolmelal. 1378. P: 310.
19. Rohani S, Mohamadi S. Esteftaat Ghazaeieh. Tehran: Moaseseh Hoghoghi Vokalaie Binolmelal. 1378. P: 345.
20. Mosa M.U. Amval va Nazareieh ALaghd fi feghhe Eslami, Ghahereh: Darolfekre Arabi. 1996.
21. EbneAbedin M. Hasheieh Ebne Abedin Rad Almokhtar Ala Aldar Almokhtar. Beirout: Alahia Letorase Alarabi. 1407.
22. Rohani S, Mohamadi S. Esteftaat Ghazaeieh. Tehran: Moaseseh Hoghoghi Vokalaie Binolmelal. 1378. P: 419.
23. Rohani S, Mohamadi S. Esteftaat Ghazaeieh. Tehran: Moaseseh Hoghoghi Vokalaie Binolmelal. 1378. P: 483.
24. Nazari Tavakoli S. Peivand Aaza Dav Feghh Eslami. Mashhad. Tehran: Moaseseh Chap Astan Ghods Razavi. 1391.
25. Algezni M. Hokme Naghl va Gharas Alaaza Albasharieh Fi Feghh Aleslami va Alghanoon. Arbil: Jameah Salah Aldin. 1999.
26. Algezni M. Hokme Naghl va Gharas Alaaza Albasharieh Fi Feghh Aleslami va Alghanoon. Arbil: Jameah Salah Aldin. 1999. P: 147.
27. Emami S. Hoghogh Mdani. Tehran: Eslami Publisher. 1397.
28. Adl M. Hoghoogh Mdani. Ghazvin: Bahr Aloloom Publisher. 1397.
29. Katoozian N. Amval o Malekiat. Tehran: Nashre Dadgostar. 1398.
30. Habibi H. Marge Maghzi va Peivande Aaza az Didgdhe Feghh va Hoghoogh. Ghom: Boostsne Ketab Publisher. 1399.
31. Agha Babaei E. Peivand Aaza az Bimaran Foot Shodeh va Marge Maghzi. Tehran: Entesharat daftare Tablighat eslami. 138.